

جنبش کارگری و چالش های پیش رو

علیرضا ثقفی

لب فروبندید ای همدردی هان تنها بر لب ، در واژه
ای تهی در خون هاتان از همدردی ها
من نه دورم از اندیشه ی آسان تر همدردی تان
ای شما همدردی را خواهان ، تنها در بی خطری
ای شما همدردی را خواهان ، اما خواهان تر ، سود خود را
سعید سلطان پور

کانون مدافعان حقوق کارگر - نفوذ طرفداران سرمایه داری در جنبش کارگری سابقه ای دیرینه دارد که اگر بخواهیم به تاریخچه آن بپردازیم می توان آن را همزاد جنبش کارگری دانست. این نفوذ و تلاش در جهت تسلط در آوردن جنبش کارگری در کشورهای مختلف و در زمان های گوناگون اشکال متفاوتی داشته است و در کشور خودمان نیز از ایجاد دسته های فاشیستی گرفته تا نهادهای دولت ساخته، همواره تلاش داشته اند تا کارگران را با نام دفاع از حقوقشان تحت کنترل و تسلط در آورند.

آنچه این امر را برای کارگران پیچیده تر می کند ورود اپوزیسیون های دولتی در لباس طرفداری از حقوق کارگران و موضع گیری جناح های مغلوب سرمایه داری به نفع کارگران است. جناح های مغلوبی که تا زمان قدرت داشتن هیچ گونه حرکتی به نفع کارگران انجام نداده اند و گویا تنها پس از خلع شدن از قدرت به یاد کارگران و زحمتکشان افتاده اند و در این میان نسل های جدید با نا آگاهی و گسست اجباری از نسل های قدیمی تر در معرض آسیب زودبآوری این مدعیان طرفداری از حقوق کارگران قرار دارند. اما طرفداران وضع موجود و آنان که می خواهند شرایط کنونی کارگران و زحمتکشان را به هر ترتیب حفظ کنند چگونه می توانند طرفدار حقوق کارگران باشند.

امروزه بسیاری طرفدار حقوق کارگران شده اند. صدای آمریکا به طرفداری از کارگران ایران برنامه می گذارد و بنگاه

سخن‌پراکنی بی‌بسی سینه‌چاک حقوق‌کارگران می‌شود و گروه‌های سلطنت‌طلب و اصلاح‌طلب‌های گوناگون خود را مدافع حقوق‌کارگران می‌دانند، همه از آزادی‌تشریح‌های کارگری و حقوق‌پایمال‌شده‌ی کارگران صحبت می‌کنند و... . هر چند این خیل عظیم طرفداری از حقوق‌کارگران بیانگر حقانیت مبارزه‌ی آنان برای به‌دست آوردن حقوق از دست‌رفته‌شان است و این امر را اثبات می‌کند که حتی آنان که در گذشته خود کارنامه‌ی درخشانی در پایمال‌کردن حقوق‌کارگران داشته‌اند، اکنون که دستشان از قدرت کوتاه است به‌دست اندازی به حقوق‌کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت‌ستم اذعان می‌کنند. اما هوشیاری جامعه کارگری باید در آن باشد که اصول خدشه‌ناپذیر دفاع از حقوق‌کارگران را بشناسد و در هر تحویلی این اصول را سرلوحه‌ی خواسته‌های خود قرار دهد تا بار دیگر به مسلخ سرمایه‌داری کشیده نشود و از نیروی عظیم طبقه کارگر در جهت قدرت‌طلبی این یا آن جناح سرمایه‌داری سوءاستفاده نشود که در آخر کار سرمایه‌داران همچنان مسلط بر صحنه بمانند و کارگران و زحمتکشان تنها شاهد دست‌به‌دست شدن قدرت باشند.

در حقیقت ما باید بتوانیم اصول دفاع از حقوق‌کارگران را به گونه‌ای روشن و واضح بیان کنیم و آن اصول را سرلوحه هر گونه حرکت کارگری قرار دهیم تا صف مدعیان فرصت‌طلب دفاع از حقوق‌کارگران و زحمتکشان را از جبهه اصلی جدا کنیم و به قول آن شاعر دهان دوخته «فرخی یزدی که در حدود هفتاد و پنج سال پیش با درایت و تیزبینی در باره حقوق زحمتکشان گفت :

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود

و اگر شاهد آن هستیم که پس از این‌همه سال هنوز این دو صف کاملاً از هم جدا نیستند آن را باید به عوامل زیر مربوط بدانیم

1- تغییرات روزمره در زندگی، کار و تحولات اجتماعی با سرعت فراوان و همچنین جابجایی خیل عظیم نیروی کار در سطح جهانی و منطقه‌ای دائما این صفوف را به بالا و پائین و یا به زمین و یسار می‌کشاند.

2- این جابجایی همراه با سرکوب و کشتار و بیرون راندن مبارزان صفوف کارگران از درون آنان و ورود خیل عظیم نیروی جدید کار به بازار کار مانع از انتقال تجربه گذشتگان به تازه واردان جدید عرصه نیروی کار می‌شود.

3- عرصه مبارزه طبقاتی هر روز تغییر کرده و سرمایه‌داران و نهادهای مدافع آنان این عرصه را به راه‌های جدیدی می‌کشاند و با وارد کردن ترفندها و استفاده از فناوری‌های جدید آن چنان صحنه را تغییر می‌دهند که بدون هشیاری طبقاتی درک آن به وسیله نسلی که تازه وارد بازار کار شده بسیار مشکل است.

در نتیجه بر فعالین کارگری و مبارزان عرصه نیروی کار است تا در هر زمان و در هر مقطع این صفوف به هم ریخته را منظم کرده و معیارهای مشخص دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت ستم را در هر دوره بیان کنند.

با مشخص شدن معیارهای معین دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان در هر مقطع زمانی است که می‌توان به مدعیان دروغین طبقه کارگر* گفت که: برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

به همین جهت وظیفه ما پرداختن به این معیارها و روشن کردن صفوف است.

الف- اولین مسئله و روشن‌ترین آن عبارت از این است که چگونه می‌توان طرفدار نظم و نظام سرمایه‌داری بود و از حفظ و تداوم این نظام به هر ترتیب دفاع کرد و هم زمان از حقوق کارگران و زحمتکشان صحبت کرد و خود را طرفدار حقوق آنان دانست. نظام سرمایه‌داری چگونه قادر به حل مشکلات است و اگر توانایی حل مشکلات را دارد، پس چگونه است که هر روز با گسترش فقر، گرسنگی و جنگ‌های خانمان‌برانداز و لشکرکشی‌ها در سراسر جهان مواجه ایم.

کارگران و زحمتکشان تحت شدیدترین فشارها هستند، بار گران زندگی و فقر را به دلیل حاکمیت روابط سرمایه‌داری تحمل می‌کنند در عین حال با آگاهی، سر باز یک جناح سرمایه‌داری علیه جناح دیگر نمی‌شوند.

جناح های مختلف سرمایه‌داری چه در کشور ما و چه در سایر کشورها نشان داده‌اند که در دوران حاکمیت خود بیشترین تجاوزگری‌ها را به حقوق کارگران و زحمتکشان انجام داده‌اند؛ هر یک در زمان حاکمیتشان در پایداری حقوق مردم تحت ستم از دیگران پیشی گرفته‌اند و آن هنگام که اعتراضات مردم از بی‌عدالتی و فقر و گرسنگی بالا گرفته است، جای خود را به دیگری داده‌اند تا آنکه چند صباحی در قالب اپوزیسیون به سیاست های حاکم انتقاد کنند و جناح مغلوب تحت سپر جناح غالب به بازسازی خود پردازد.

آنان اگر به گونه‌ای واقعی طرفدار حقوق کارگران و زحمتکشان هستند باید در درجه اول بنیان نظام سودمحور را که هیچ‌چیز جز سود سرمایه را محور اصلی خود نمی‌داند زیر سؤال ببرند. آیا تاکنون این مدعیان امروزین طرفداری از حقوق کارگران، حتی برای یک بار هم که شده، سودمحوری نظام سرمایه‌داری را زیر سؤال برده‌اند؟

ب - چگونه می‌توان طرفدار حقوق کارگران بود و از خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و بهداشت حمایت کرد. طرفداران امروزین حقوق کارگران، دولت فعلی را - و دولت های فعلی را در کشورهای دیگر - از آن جهت مورد انتقاد قرار می‌دهند که خصوصی‌سازی را خوب اجرا نکرده است و اگر کار به دست اپوزیسیون حکومتی و جناح دیگر حاکمیت باشد، کار به مراتب بهتر انجام می‌شود.

اولاً که همگان به روشنی می‌دانند که خصوصی‌سازی‌ها در دوران همین به اصطلاح اصلاح‌طلبان و طرفداران اقتصاد بازار آزاد پایه‌گذاری شد. در ثانی امروزه همه جناح های طرفدار نظام سرمایه‌داری از اصلاح‌طلب و سلطنت‌طلب و ملی‌گرایان از هر نوع، طرفداران سینه‌چاک خصوصی‌سازی هستند و اسم رمز دفاع از خصوصی‌سازی کافی است تا طرفداران نظام سرمایه‌داری خودشان را از مخالفان آن نظام جدا کنند. زیرا که خصوصی‌سازی

آموزش و پرورش و بهداشت حرفش در يك کلام مشخص است و آن این است که: هرکس پول بیشتری دارد باید از آموزش و پرورش و بهداشت بهتری برخوردار باشد.

این شعار اصلی طرفداران خصوصی‌سازی است و در دو دهه گذشته که این شعار در تمام کشورهای تحت نظام سرمایه‌داری به اجرا در آمده است خیل عظیم کارگران و زحمتکشان و مزد و حقوق‌بگیران و در يك کلام آنان که مجبور به فروش نیروی کارشان برای گذران زندگی هستند، تحت شدیدترین فشارها و محرومیت‌ها قرار گرفته‌اند.

بسیاری از خانواده‌های کارگری، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر که این طرح‌ها پیاده شده مجبور شده‌اند فرزندان خود را از ادامه تحصیل بازدارند و هر روز تحصیلات عالی‌تر به سرمایه‌داران و صاحبان ثروت و قدرت و وابستگان آنان اختصاص یافته است و در نتیجه خیل عظیم کودکان کار¹ و خیل عظیم خانواده‌های زیر خط فقر و ناتوان از تأمین بهداشت و آموزش و پرورش² هم چنان با خصوصی‌سازی‌ها در حال افزایش و استفاده از بهترین امکانات آموزشی و بهداشتی برای عده‌ای خاص است. این اقلیت ناچیز اما صاحب قدرت و سرمایه و فرمانروایان سرکوب، علاوه بر کالایی شدن این دو مقوله در حقیقت امکانات آموزشی و بهداشتی را در خدمت کارهای عجیب و قریب سرمایه‌داران قرار می‌دهند تا فرهنگ سرمایه‌داری و انگلی را رواج دهند. آنها هزینه‌های زیادی صرف انگل‌وارگی خود می‌کنند. هزینه‌هایی نظیر زیبایی و تناسب‌اندام... و یا انواع داروهای مختلف افزایش و کاهش سایزهای اندام تناسلی که بخش عظیمی از بودجه‌های آموزش و پرورش و بهداشت را در جوامع مختلف به خود اختصاص می‌دهد. در حقیقت خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و بهداشت سبب شده است تا امکانات پیشرفت دست‌آوردهای بشری و علوم کسب‌شده و اکتشافاتی که با جان‌فشانی نیروی کار در سراسر تاریخ به دست آمده است بجای آنکه صرف بهبود زندگی انسان‌ها شود، به مصارف عیاشی‌ها و خوشگذرانی‌های خارق‌العاده برسد و انگل‌وارگی را تبلیغ و ترویج کند. استفاده از انواع مواد افیونی مضر برای سلامتی

¹ طبق آخرین آمارها بیش از سیصد میلیون کودک کار و خیابان در جهان وجود دارد

² طبق آخرین آمارها بیش از يك میلیارد و پانصد میلیون نفر به آموزش و پرورش و بهداشت دسترسی ندارند

انسان‌ها و زندگی انسانی، تنها در دستان عده‌ای قلیل برای خوشگذرانی و رواج آنها در میان طبقات فرودست به‌جان آمده از فشارهای اقتصادی برای بی‌تفاوت‌کردن آنان و جلوگیری از گسترش اعتراض، در حقیقت بخش بزرگی از دست‌آوردهای انسان‌ها را صرف نابودی زندگی انسان‌ها می‌کند. علاوه بر آن بودجه‌های عظیم آموزش و پرورش در دانشگاه‌ها و مراکز علمی صرف به اصطلاح علوم تبلیغاتی بازاریابی و... می‌گردد و بودجه‌هایی عظیم‌تر صرف ساخت سلاح‌های کشتار انسان‌ها.

آیا تا به حال هیچ‌کدام از این جناح‌های سرمایه‌داری به‌جای دادن شعار خصوصی‌سازی و کم‌کردن بودجه دولت‌ها به‌طور جدی خواهان جلوگیری از بودجه‌های کلان نظامی و امنیتی و لغو آنها شده‌اند. چرا وقتی به کارگران و زحمتکشان می‌رسند خواهان صرفه‌جویی هستند، اما زمانی که به بودجه‌های نظامی و پلیسی و امنیتی می‌رسند همه‌ی طرفداران سینه‌چاک صرفه‌جویی، هیچ حرفی از آن به میان نمی‌آورند.

ج - چگونه می‌توان طرفدار حقوق کارگران بود و از آزادسازی قیمت‌ها و یا به زبان وطنی هدفمند کردن یارانه‌ها حمایت کرد. این طرح که اجرای آن در سراسر کشورهای تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری، به‌عنوان مکمل خصوصی‌سازی مطرح بوده است، تنها معنایش اجازه دادن به سرمایه‌دار در اجحاف هر چه بیشتر به کارگران و زحمتکشان بطور خاص و نیروی کار بطور عام است. طرفداران این طرح که خواهان واگذاری همه چیز به بازار آزاد هستند در حقیقت خواهان آن هستند که دارندگان سرمایه و آنها که فاقد هر گونه سرمایه‌ای هستند در شرایطی با یکدیگر به مبادله بپردازند که همه قوانین و نظم و نظام جامعه و نیروهای نظامی و امنیتی در خدمت سرمایه‌داری هستند. آزادسازی قیمت‌ها خواهان آن است که تنها ارزش و معیار ارزش‌ها، می‌بایست سودآوری هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی باشد.

آزادسازی قیمت‌ها درحالی‌که تئوری لجام‌گسیخته را بر قیمت کالاها تحمیل می‌کند، از کارگران و زحمتکشان می‌خواهد که نیروی کار خود را ارزان‌تر بفروشند و با ریختن خیل عظیم نیروی بیکار شده به بازار، از آنان می‌خواهد و در حقیقت به آنان تحمیل می‌کند که نیروی کار خود را هر چه ارزان‌تر در

خدمت سرمایه‌داران قرار دهند که نمونه‌های آن را در همه کشورها شاهد هستیم. پس چگونه می‌تواند کسی هم طرفدار حقوق کارگران و فروشندگان نیروی کار باشد و هم از آزادسازی قیمت‌ها دفاع کند و همه‌چیز را به بازار آزاد واگذارد.

د- موارد دیگری را نیز می‌توان بر شمرده که در آن بتوان معیار های جدائی صفوف کارگران و زحمتکشان را از مدعیان فریبکار جدا کرد. از آن جمله، دفاع مطلق از حق ایجاد تشکل های کارگری، صنفی و اتحادیه‌ای، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، آزادی مطلق اندیشه و بیان، حق اشتغال و مسکن و... است که فهرستی بلندبالا است و در همه این زمینه‌ها می‌توان صفوف کارگران و زحمتکشان از مدعیان دروغین و رنگارنگ جدا نمود. ولی در این مختصر می‌توان به همین موارد بسنده کرده تا مدعیان بتوانند تا حدودی تکلیف خود را روشن کنند و کارگران و زحمتکشان و فروشندگان نیروی کار نیز آنان را بیشتر بشناسند.

زمینه‌های نفوذ افکار سرمایه‌داران در میان کارگران و زحمتکشان

اما چگونه است که این افکار غیر کارگری و در حقیقت افکار دفاع از نظام سرمایه‌داری می‌تواند در میان کارگران نفوذ کند و در حقیقت جایگاهی هر چند جزئی برای خود بیابد. به زبان دیگر چه چیز آنان را به طمع می‌اندازد که گمان کنند به راحتی می‌توانند خود را مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان جا بزنند.

اولین مساله آن است که در میان کارگران و زحمتکشان اقشار مختلف وجود دارد، در میان آنان که نیروی کار خود را می‌فروشند یکسانی و یکدستی وجود ندارد. بسیاری از آنان که نیروی کار خود را می‌فروشند و در صف کارگران و زحمتکشان قرار دارند، با گرفتن امتیازات و حقوق‌های بالا، در حقیقت به وسیله سرمایه‌داران اغوا می‌شوند و خود نیز به نوعی در خدمت سرمایه‌داری و حفظ کلیت وضع موجود درمی‌آیند. از طرف دیگر همین دارندگان امتیاز و مبلغان نظام سرمایه‌داری اینچنین باور دارند که گویا تنها با افزایش حقوق و بالارفتن دریافتی آنان زندگی بر وفق مراد خواهد بود. این

نوع تفکر تبلیغ شده از طرف مبلغان سرمایه‌داری را می‌توان هم در میان رده‌های بالای کارگری و هم در میان بوروکرات‌های اتحادیه‌ای در سراسر جهان مشاهده کرد. بوروکراتیسم اتحادیه‌ای و یا آنان که از طریق مبارزات کارگری در جایگاه ممتازی قرار گرفته‌اند، کمتر نگران زندگی آینده کارگران هستند، همان‌گونه که کارگران با شغل‌های رسمی سرپرستی، یا متخصصان مورد نیاز سرمایه‌داری با حقوق‌های کلان تطمیع می‌شوند. بوروکرات‌های اتحادیه‌ای با امتیازاتی که از موقعیت خود به دست می‌آورند، زمینه‌ای هستند تا آنکه جناح‌های سرمایه‌داری بتوانند از آنان برای به‌سازش کشاندن مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری استفاده کنند. از همین جا است که موقعیت‌های رهبری سندیکائی و اتحادیه‌ای نباید دائمی باشد و کارگران برای آنکه بتوانند از نفوذ افکار سرمایه‌دارانه در میان تشکل‌های خود جلوگیری کنند و هر زمان با معیارهای کارگری خواسته‌های خود را بیان کنند، از دائمی شدن موقعیت‌های خاص اتحادیه‌ای و سندیکائی برای افراد معین جلوگیری کنند و اجازه ندهند نوعی رهبری دائمی و یا نوعی تصمیم‌گیرندگی بی‌چون‌وچرا در میان رهبران اتحادیه‌ای و کارگری برقرار شود و مدام موقعیت‌های بااهمیت را به چالش بکشند و هرچه بیشتر بدنه‌های کارگری را وارد خواسته‌ها و مطالبات کارگری خود کنند. علاوه بر آن نباید به هیچ عنوان از نظام شورایی در تصمیم‌گیری‌ها غافل شد. امری که فقدان آن می‌تواند زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های فردی و تسلیم طلبی‌ها و بده‌بستان‌های تعاملی با محافل سرمایه‌داری فراهم کند.

در این زمینه ضرورت جلسات مشورتی و شورایی دائمی و دخالت مستقیم کارگران در تصمیم‌گیری‌ها امری ضروری است، چرا که مهم‌ترین مانع افتادن به دام بوروکراتیسم و سازشکاری، چنین ضروریاتی است. این تلاش از جانب فعالان کارگری به‌خصوص در دوره اخیر صورت گرفته و باید در این زمینه عمیق‌تر و هوشیارانه‌تر حرکت کرد.

مورد دیگری که اهمیتش کمتر از اولی نیست، وظایف فعالان کارگری و مدافعان باتجربه حقوق کارگران است؛ آنان که دستی در مبارزات گذشته و فعلی کارگران دارند. وظیفه آنان است تا هر چه بیشتر و مدام بر مرزهای مشخص میان نظام

سرمایه‌داری و منافع کارگران تاکید کنند و مدام خواسته‌های کارگري را در مسائل مشخص اجتماعي و سياسي براي کارگران بازگو کرده و دام‌هاي گسترده سرمایه‌داری را در پيش روي کارگران هر چه بیشتر خنثي کنند. اینچنين با آگاهی دادن دائمی، از قرار گرفتن رهبري عمومي سندیکاها و اتحادیه‌ها به دست اقشار مرفه‌تر کارگري و تسلیم‌شدگان به فرهنگ سرمایه‌داری جلوگیری کنند. زیرا که قرار گرفتن رهبري کلان در دست اقشار ممتاز کارگري همواره این خطر را به همراه دارد که با گرفتن امتیازات اندک به سازش با سرمایه‌داری رسید.

توهم‌زدایی در میان زحمتکشان

مطلب دیگری که می‌توان به این نوشته اضافه کرد آن است که بر اثر ناآگاهی و خیل نیروهاي جدید کارگري گاه اینچنين تلقی می‌شود که کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بهشت برین کارگران است. این مطلب به دو جهت می‌تواند به صورت توهم در اذهان بعضي ایجاد شود. یکی آنکه در این کشورها با مبارزات طولاني حداقل‌هایی از آزادي‌هاي اجتماعي و سياسي وجود دارد و مردم آنها در پوشیدن لباس و ارتباطات اجتماعي دچار محدودیت چنداني نیستند. دیگر آنکه در آن کشورها و جوامع حداقلی از آزادي‌هاي تشکلهاي صنفی و سياسي وجود دارد و برای عضویت در يك سندیکا یا اتحادیه و یا حزب سياسي مجازات‌هاي زندان، شکنجه و محکومیت‌هاي جزائي وجود ندارد.

این امري درست است و جامعه ما تا رسیدن به آن دست‌آوردها فاصله زیادی دارد. اما این امر را نباید از نظر دور داشت که سرمایه‌داری در مکان‌ها و موقعیت‌هاي متفاوت ترفندهاي مختلفی براي حفظ حاکمیت خود دارد. نظام سرمایه‌داری در آفریقا يك شیوه حاکمیت را دنبال می‌کند و در آمریکا شیوه دیگر را و در شرایط مختلف این شیوه‌ها متفاوت است.

دزدی، فساد، رشوه، اختلاس، سرکوب پلیسی، شکنجه و زندان، اعمالی است که سرمایه‌داری براي حفظ نظام خود به وجود آورده و به حاکمان دست‌دومی همانند کشور ما آموزش داده است. تفتیش عقاید، سرکوب مخالفان و انحراف مبارزات مردمی ... همه و همه از ابتکارات و اختراعات همین نظام

سرمایه‌داری است، که به مزدورانش در سراسر جهان آموخته است.

مبارزات کارگران در سراسر جهان و برخوردهای سرکوبگرانه و پلیسی در چند سال گذشته به خوبی این امر را اثبات کرده است که در آنجا که بحث بر سر منافع اساسی نظام سرمایه‌داری است، پلیس و نیروهای سرکوبگر از همه توان‌شان در همه نقاط جهان برای تداوم تسلط سرمایه استفاده می‌کنند و در این امر تفاوت چندانی میان بر خورد با کارگران معادن آفریقا و یا مبارزان ضد سرمایه‌داری در آمریکا نیست. تنها شیوه‌های اعمال، پیشرفته‌تر و عقبمانده‌تر است. به همان‌گونه که تکنولوژی سرمایه‌داری در تمام قلمرو حاکمیت این نظام یکسان نیست، تکنولوژی سرکوب هم پیشرفته و عقبمانده دارد و در این زمینه سهم مردم ما هم عقبمانده‌ترین شیوه‌ها شده است، درست آن‌گونه که تکنولوژی تولید ما هم عقبمانده‌ترین تکنولوژی‌ها است، افکار حاکمان ما نیز عقبمانده‌ترین افکار در برخورد با مردم است. اما همان‌گونه که می‌دانیم «اصل»، استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار و کارگران است. اما این تفاوت شیوه‌های سرکوب در ایران و کشورهای دیگر زمینه‌ای است برای همان عوام‌فریبی و نفوذ جناح‌هایی از سرمایه‌داری در میان کارگران که با هوشیاری و درایت فعالین کارگری، زمینه‌ای برای گسترش نخواهد داشت. اما باید در این زمینه کار فراوان انجام شود. زیرا این تفاوت آشکار است که می‌تواند نیروهای طرفدار سرمایه‌داری از جناح‌های مغلوب را به طمع بیاندازد تا کارگران و زحمتکشان و مردم به‌جان‌آمده از سرکوب درازمدت و غیرانسانی را در توسل به هر وسیله‌ای تشویق کند و از آنجاکه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری دارای توان ارتباطی و تبلیغاتی بالایی هستند، آنان همواره نسبت به مدافعان حقوق کارگر در موقعیت برتری قرار می‌دهد، فاصله‌ای که باید تنها با تلاش بی‌وقفه و جان‌فشانی‌های مداوم فعالان کارگری و با اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر، پر شود.

اتحاد و همبستگی‌ای که دست یافتن به آن با گذر از مرزهای سخت فرقه‌گرایی در درون صفوف کارگران و فعالان کارگری امکان‌پذیر است و باید با تجدید شجاعت‌ها و ازخودگذشتگی‌های کارگران و زحمتکشان در مبارزات دو قرن اخیر بدان دستیافت.

* بسیار شنیده شده که در محافل اصلاح طلبان فعلی و سینه چاکان دیروزین سرمایه داری گفته شده «ما بلدیم زیر تابوت فعالان کارگری سینه بزنییم» آنها که به اصطلاح خود، می خواهند با هزینه کارگران و زحمتکشانشان قدرت چانه زنی در بالا را بیابند و از کارگران و جنبش کارگری نردبانی برای رسیدن به خواسته های خود بسازند، باید بدانند که این مسائل، کهنه و قدیمی شده و برای سوارشدن بر دوش کارگران کمی دیر شده و در همراهی با کارگران اولین گام، تجدیدنظر در دفاع از سرمایه داری است. هرچند سرمایه داران ترفند های خود را دارند اما بر فعالان کارگری و کارگران فعال است که این ترفندها را بشناسند.